

سوگند در قرآن کریم و احکام آن

خدیجه ضیایی^۱، رقیه یوسفی^۲

چکیده

انسان‌ها برای تأکید خبر از روش‌های مختلفی مانند قسم به اسم جلاله خداوند استفاده می‌کنند. مقاله حاضر به روش تحلیلی-اسنادی با مراجعه به قرآن و روایات درصدد بررسی اقسام قسم‌ها در قرآن و آشنایی با احکام آنها برای اعتبار و عدم صحت و سقم از منظر اندیشمندان مفسر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که سوگندها با توجه به آیه ۸۹ سوره مائده و آیات ۲۲۴-۲۲۵ سوره بقره به دو دسته لغو و جدی تقسیم می‌شوند که البته عده‌ای از مفسران از قسم غموس نیز سخن به میان آورده‌اند. قسم لغو، مصادیق مختلفی دارد مانند اینکه از روی قصد و اراده صورت نمی‌گیرد. این نوع قسم‌ها براساس نظر مفسران شیعه و بیشتر مفسران اهل سنت نه مؤاخذه اخروی دارند و نه کفاره دنیوی. قسم منعقد نیز قسمی است که از روی قصد و اراده صورت گرفته و مستقبل باشد که قابلیت حنث (شکستن) داشته باشد. این نوع از قسم در صورت حنث هم مؤاخذه و هم کفاره دارد. از طرفی، کفاره پس از حنث یمین و به حنث تعلق می‌گیرد نه به خود یمین.

واژگان کلیدی: قسم، یمین، حلف، حنث قسم، قسم لغو، قسم منعقد،

قسم غموس.

۱. دانش‌پژوه دکتری علوم قرآن و حدیث، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

ORCID: 0000-0001-6393-241x

۲. مربی گروه علمی - تربیتی علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: usefi@hoda.miu.ac.ir

ORCID: 0000-0001-6014-016

۱. مقدمه

تاریخ قسم درمیان ملت‌های مختلف و اقوام گوناگون، تاریخی است بس کهن. انسان‌ها برای تأکید خبر یا وعده خود از روش‌های مختلف مانند روش قسم و سوگند استفاده می‌کردند. در گذشته برای تنظیم معاهده میان دو قوم و یا بین مالک و مملوک از کلمات خاصی استفاده می‌شد تا تأکید مورد نظر را برسانند. فرهنگ جاهلی نیز از این قاعده مستثنی نبود و قسم برای تأکید خبر، جایگاه ویژه‌ای درمیان آنها داشت. بررسی اشعار و نثرهای آن دوره به خوبی نشانگر نقش و اهمیت قسم درمیان اعراب جاهلی است. قسم به معبودهایی که نزد آنها بزرگ و مهم بود، قسم به بت، قبیله، شمشیر، معشوقه و اشیایی که در زندگی آنها نقش داشت درمیان جاهلان رواج داشت. قسم برای اهل ایمان برای تأکید گفتار است و آن سخن را از اینکه دروغ باشد، مبرا می‌کند. هر ملتی به چیزی که خیلی باارزش است قسم می‌خورد. در تمام ادیان به خداوند قسم یاد می‌کنند. اهل کتاب و مشرکین، الوهیت خداوند را قبول دارند و به امور مقدس دیگر نیز قسم یاد می‌کنند.

طلوع اسلام، دگرگونی گسترده‌ای در ابعاد زندگی و فرهنگ مردمان روزگار جاهلی ایجاد کرد. این دگرگونی علاوه بر امور مادی و معنوی در قسم‌های آنها نیز به وجود آمد و در شیوه بیانی قسم تغییراتی به وجود آورد و به جای قسم به امور فردی و ناچیز، الله را جایگزین کرد و به طور کلی، شیوه صحیح قسم را به آنها آموخت. در مورد سوگندهای قرآن کارهای مختلفی صورت گرفته است. اولین کسی که از سوگندهای قرآن به صورت مختصر بحث کرد بدرالدین زرکشی در البرهان فی علوم القرآن است. بعد از او سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن، فصلی را به این کار اختصاص داد. اولین کتاب مستقل در این زمینه کتاب التبیان فی اقسام القرآن از علامه شمس‌الدین محمد بن ابی بکر معروف به ابن قیم جوزیه، شاگرد ابن تیمیه است. اولین کتاب فارسی در این زمینه کار ارزشمند ابوالقاسم رزاقی به نام سوگندهای قرآن کریم است. با توجه به اینکه بحث از آیات الاقسام در آیات الاحکام بررسی می‌شود احکام این نوع در فقه اسلامی در کتب فقهی مثل جواهر الکلام نجفی و المغنی ابن قدامه در بابی بانام «النذر و

العهد و الیمین» بررسی شده است. نوشتار حاضر درصدد بررسی انواع سوگند و احکام مترتب بر آنها در برخی کتب تفسیری، فقه القرآن، منابع فقهی و منابع روایی فریقین است. انواع سوگند، حکم سوگندهای دروغین و کیفیت پرداخت کفاره در متن آیه ۸۹ سوره مائده و آیه ۲۲۵ سوره بقره تأکید شده است.

۲. مفهوم‌شناسی

در قرآن کریم از چهار واژه برای سوگند استفاده شده که در تنقیح و فهم دقیق این موضوع تأثیرگذار است.

۲-۱. قسم در لغت

قسم در لغت به معنای سوگند، جمع آن اقسام و فعل آن اقسام است. (فراهیدی، ۱۴۰۹.ق، ۸۶/۵؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۲۰۱۰/۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴.ق، ۸۶/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴.ق، ص ۵۰۳)

۲-۲. حلف

ابن فارس می‌گوید: «حلف، یحلف، حلفا؛ یعنی انسان به عهد و پیمان خود ثابت و استوار باشد». (ابن فارس، ۱۴۰۴.ق، ۹۸/۲) حلف به معنای سوگند است (فراهیدی، ۱۴۰۹.ق، ۲۳۱/۳؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۱۳۴۶/۴).

۲-۳. یمین

یمین به معنای راست است که در مورد انسان و به سمت راست او اطلاق می‌شود و در معنای قسم نیز به کار رفته است. (فراهیدی، ۱۴۰۹.ق، ۳۸۷/۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴.ق، ۱۵۸/۶) در عرف معمول است که در پیمان‌ها و قراردادهای دو نفر دست راست یکدیگر را بفشارند و با این عمل پیمان و عهد خود را تقویت کنند. از همین معنا به سوگند نیز که همانند عهد و پیمان استوار است یمین گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴.ق، ۱۵۸/۶؛ فیومی، ۱۴۱۴.ق، ص ۶۴۱).

۲-۴. آئیه

«آلی ایلاء مثل آتی ایئتاء إذا حلف». (فیومی، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۲۰) همچنین گفته شده است: «عن الإثتلاء: تآلی، إذا اجترأ علی أمر غیب فحلف علیه» (فراهیدی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۳۵۷/۸). این ماده دوبار در قرآن آمده است (ر.ک.، بقره: ۲۲۶؛ نور: ۲۲).

۲-۵. معنای اصطلاحی

هر چهار واژه نامبرده در بالا به معنای قسم است که در اصطلاح، سخنی را گویند از خبر، طلب یا انشا که آن را بانام کسی یا چیزی که مورد احترام و مقدس است، مؤکد کنند و ایجاد رابطه خاصی بین قسمتی از خبر یا انشا کند و بر ارزش و مکان آن بیفزاید. (طباطبایی، ۱۳۹۴، ۱۶۶/۵) مرحوم طبرسی، قسم را قسمتی از کلام می داند که به واسطه آن، خبر تأکید و حق بودن آن نیز مشخص می شود (طبرسی، ۱۴۱۲ ه.ق، ۲۲۵/۹).

۳. اقسام سوگندهای قرآن

از منظر قرآن سوگندها به دو قسم سوگندهای لغو و جدی (قسم منعقد) تقسیم می شود که هرکدام احکام مربوط به خود را دارد.

آیه اول: « لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی کند، ولی به سوگندهایی که [از روی اراده] می خورید [و می شکنید] شما را مؤاخذه می کند و کفاره اش خوراک دادن به ده بینواست از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورانید یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده ای و کسی که [هیچ یک از اینها را] نیابد [باید] سه روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید و سوگندهای خود را پاس دارید. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که سپاسگزاری کنید» (مائده: ۸۹).

آیه دوم: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. لَا يُوَاحِدُكُمْ اللَّهُ بِاللُّغُوِّ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُوَاحِدُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ؛ و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزگاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید] و خدا شنوای داناست». (بقره: ۲۲۴-۲۲۵)

۳-۱. سوگندهای لغو و احکام آن

۳-۱-۱. اقوال مختلف درباره سوگندهای لغو

خداوند در این فراز از آیه شریفه می‌فرماید: «لَا يُوَاحِدُكُمْ اللَّهُ بِاللُّغُوِّ فِي أَيْمَانِكُمْ». در اینکه منظور از سوگند لغو چیست اقوال مختلفی بیان شده است:

قول اول: سوگندهایی که از روی عادت و بدون توجه قلبی به زیان رانده می‌شوند مانند «نه والله» و «والله» (ر.ک.، طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۶۹/۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ه.ق، ۱۲۱/۲؛ اردبیلی، بی‌تا؛ نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۲۲۴/۳۵؛ مدرسی، ۱۴۱۹ ه.ق، ۳۱۹/۸؛ جصاص، ۱۴۰۵ ه.ق، ۴۳/۲ و ۱۱۱/۴؛ طبری، ۱۴۱۲ ه.ق، ۲۴۰/۲؛ ابن‌العربی، بی‌تا، ۱/۱۷۵) و فقط برای تأکید کلام به کار می‌رود و قسم به ذهنش هم خطور نکند به طوری که اگر به او گفته شود «شنیدیم قسم خوردی» می‌گوید: «نه» (کاظمی، بی‌تا، ۱۵۵/۳). از روایاتی که به آن استناد می‌شود روایت امام صادق ع است که می‌فرماید: «قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا يُوَاحِدُكُمْ اللَّهُ بِاللُّغُوِّ فِي أَيْمَانِكُمْ؛ قَالَ اللَّغْوُ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَاللَّهِ وَ بَلَى وَاللَّهِ وَ لَا يَعْقِدُ عَلَى شَيْءٍ؛ اگر مرد بگوید نه به خدا قسم! یا آری به خدا قسم! ولی این قسم او هیچ اثری نداشته باشد (هیچ معامله‌ای با آن قسم صورت نگیرد)» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۴۴۳/۲). وی همچنین ذیل آیه شریفه «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» روایتی از تفسیر عیاشی نقل می‌کند که امام صادق ع در تفسیر این قسمت از آیه شریفه فرمود: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا» قَالَ: «هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَاللَّهِ وَ بَلَى وَاللَّهِ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱۱۲/۱).

قول دوم: کسی به گمان اینکه گمان او درست است سوگند بخورد و بعد بفهمد که دروغ

بوده است. (کاظمی، بی‌تا، ۱۵۵/۳؛ جصاص، بی‌تا، ۴۳/۲ و ۱۱۱/۴)

قول سوم: مقصود، سوگند کسی است که از روی ناراحتی و غضب، قسم یاد کرده است.
(فاضل مقداد، بی تا، ۱۲۳/۲)

قول چهارم: هر سوگندی که لازم الوفا نباشد و به آن اعتنا نشود مانند تحریم حلال، سوگند لغو است. (طبرسی، ۱۴۱۲؛ جصاص، بی تا، ۴۴/۲؛ کیهراسی: ۱۴۰۵.ه.ق، ۸۹/۳)

قول پنجم: کلامی است که هیچ فایده ای ندارد. گفته می شود: «الغی الکلمه؛ کلام را انداخت؛ زیرا هیچ فایده ای نداشت». (جصاص، بی تا، ۱۱۱/۴)

قول ششم: کلامی که اثری از آثار عملی بر آن مترتب نباشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷.ه.ق، ۱۱۰/۶)

قول هفتم: قسم بر معصیت که سزاوار است انجام ندهد. (جصاص، بی تا، ۱۱۱/۴)

قول هشتم: قسمی است که معقود علیه باشد که گفته شده این قول شافی است.
(جصاص، بی تا، ۱۱۱/۴)

قول نهم: اینکه شخص بر حرام قسم بخورد. (جصاص، بی تا، ۴۴/۲)

قول دهم: یمین فراموش کار. (ابن العربی، بی تا، ۱۷۵/۱)

قول یازدهم: دعای انسان علیه خودش. (نفرین خودش) (ابن العربی، بی تا، ۱۷۵/۱)

قول دوازدهم: مراد قسم در زمان گذشته است که قسم غموس نامیده می شود. این قول به مالک نسبت داده شده است. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹.ه.ق، ۱۲۳/۲)

قول سیزدهم: هر عملی که سوگند بر انجام یا ترک آن خورده شود باید آن عمل یا آن ترک، رجحان و حسن داشته باشد وگرنه حتی اگر با قصد قلبی هم باشد لغو است. (طباطبایی، ۱۴۱۷.ه.ق، ۱۱۰/۶) علامه در توجیه این حرف می فرماید: «این حکمی است که از ناحیه سنت به حکم قرآن ضمیمه و ملحق شده است و لازم نیست آنچه را که سنت به آن دلالت می کند قرآن نیز به آن دلالت کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷.ه.ق، ۱۱۰/۶).

اینها موارد و مصادیقی بود که مفسران شیعه و اهل سنت آنها را بیان کرده بودند و به برخی موارد با دلایل روایی تأکید کرده بودند.

۳-۱-۲. بررسی و تحلیل نظریات یمین لغو

هرکدام از این اقوال سهمی از لغویت دارند، اما حمل آیه بر همه این موارد محال است؛ زیرا برخی از این موارد دلیل بر مؤاخذه است. برای مثال دعای انسان بر نفس خود جزو عقود مکروه است و چه بسا انسان مؤاخذه می‌شود. همچنین در مورد یمین معصیت و غضب می‌توان گفت این نوع از یمین منعقد می‌شود؛ زیرا از روی قصد صورت می‌گیرد. به همین دلیل، عده‌ای معتقدند که حنث این نوع از قسم کفاره دارد (طوسی، بی‌تا، ۱۵/۴). همین‌طور یمین ناسی که می‌تواند از روی قصد صورت گرفته باشد. با توجه به تقابل بین دو جمله «بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» و «بِمَا عَقَدْتُمُ الْإِيمَانَ» و همچنین بین «بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» با «بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» می‌توان گفت که مراد از سوگندهای لغو، سوگندهای بیهوده‌ای است که غرض از آنها عقد پیمان و معاهده‌ای نباشد، قصد و نیت قلبی هم در آن دخیل نباشد و فقط از روی عادت یا سبب دیگری بر زبان جاری شود مانند گفتن «نه والله و بلی والله» که به‌ویژه در خرید و فروش‌ها بیشتر بر زبان جاری می‌شود.

۳-۱-۳. احکام فقهی سوگندهای لغو

خداوند می‌فرماید: «لَا يَوَاقِدُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ». در اینکه «فِي أَيْمَانِكُمْ» متعلق به جمله «لَا يَوَاقِدُكُمُ» است یا به جمله «بِاللَّغْوِ» قول دوم به صحت نزدیک‌تر است، پس معنی آیه چنین می‌شود: «سوگندهای لغو، مؤاخذه اخروی ندارد و در دنیا هم کفاره ندارد، اما با توجه به اینکه مفسران مصادیق مختلفی برای این‌گونه سوگندها بیان کردند، می‌توان گفت در اینکه این سوگندها کفاره دارد یا نه اختلاف نظر وجود دارد. شیخ طوسی می‌فرماید: «حنث یمین معصیت در نزد ما کفاره ندارد، اما برخی فقها قائل به کفاره‌اند یا قسم مباح مثل اینکه قسم بخورد لباسی را نپوشد این از مصادیق قسم لغو است، اما از نظر وی، شکستن آن کفاره دارد» (طوسی، بی‌تا، ۱۵/۴). به نظر بیشتر مفسران چنین سوگندی نه مؤاخذه دارد و نه کفاره (طوسی، بی‌تا، ۱۵/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۶۷/۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹.ه.ق، ۲/۱۲۰؛ کاظمی، بی‌تا، ۳/۱۵۵؛ نجفی، ۱۴۰۴.ه.ق، ۱/۱۱۲؛ جصاص، بی‌تا، ۲/۴۳-۴۴). از ابراهیم نخعی نقل شده است که او کفاره را لازم

می دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۳۶۷). طبری روایتی از هناد نقل می کند: «قال اللغو: یمین لایؤخذ بها صاحبها و فیها کفارہ» (طبری، ۱۴۱۲.ه.ق، ۷/۱۲).

می توان گفت باتوجه به تعریفی که در بحث تحلیل نظریات ارائه شد قسمی که از روی قصد و اراده صورت نگیرد قسم لغواست و نه مؤاخذه دارد و نه کفارہ، اما ادب اسلامی حکم می کند که هرگونه قسمی ترک شود و تاجایی که امکان دارد به دلیل تعظیم و تفخیم خداوند متعال قسم خورده نشود. در تفسیر این فراز از آیه «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» احتمالاتی داده شده است که یکی از آنها پرهیز از زیاد قسم خوردن است (جصاص، بی تا، ۲/۴۳؛ ابن العربی، بی تا، ۱/۱۷۵؛ کاظمی، بی تا، ۳/۱۶۲؛ اردبیلی، بی تا، ص ۴۹۶). از این نوع قسم ها در روایات اهل بیت علیهم السلام منع شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ - فَإِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ؛ سوگند یاد نکنید به خدا، چه راست باشد چه دروغ. همانا خداوند فرموده است» (کلینی، ۱۴۰۷.ه.ق، ۷/۴۳۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹.ه.ق، ۲۳/۱۹۹).

۲-۳. سوگندهای غموس و احکام آن

یکی دیگر از اقسام سوگند، سوگند غموس است. غموس یعنی، غوطه ور شدن به گناه. قسم غموس آن است که شخص برای کاری که گذشته است به دروغ قسم یاد کند و قصد دروغ را هم داشته باشد. برای مثال، کسی از فرد دیگری قرض طلب دارد و بعد از مدتی به او می گوید: «قرض مرا ادا کن» و آن فرد به دروغ قسم می خورد: «من قرض را قبلاً داده ام» در صورتی که شخص قرضش را دریافت نکرده است و شخص دومی هم می داند که قرض طلبکار را نداده است، اما به این گونه قسم می خورد تا اینکه از زیر قرضش خلاص شود. کسی که قسم غموس می خورد در گناه غوطه ور شده است؛ زیرا جزو گناهان کبیره است و باید توبه و استغفار کند. در مورد اینکه قسم غموس جزو قسم های منعقد است که شکستن آن کفارہ دارد یا جزو قسم لغو، اختلاف نظر وجود دارد.

۳-۲-۱. احکام فقهی سوگند غموس

شیعه: علمای شیعه این نوع قسم را بخشی از یمین لغو می‌دانند که اگرچه حرام است، اما مؤاخذه و کفاره ندارد. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ه. ق، ۱۲۳/۲) تنها تعداد اندکی مانند اردبیلی در زبده‌البیان می‌فرماید: «اگر قسم گذشته باشد، عقاب دارد و اگر دروغ باشد و از روی عمد و بدون هیچ انگیزه شرعی و توبه هم نکند «فکفارت» بیان مؤاخذه است؛ یعنی هم کفاره و مؤاخذه دارد.» (اردبیلی، بی تا، ص ۴۹۸).

اهل سنت: بین علمای اهل سنت نیز در این نوع قسم اختلاف نظر است که در سه قسمت

بررسی می‌شود:

الف) برخی مانند مالک و بیشتر اهل سنت آن را جزو قسم لغو به حساب آورده‌اند که کفاره ندارد (ابن العربی، بی تا، ۶۴۱/۲)؛

ب) برخی آن را قسم منعده می‌دانند که کفاره دارد (ابن العربی، بی تا، ۶۴۱/۲) مانند شافعی و اوزاعی که معتقدند این نوع یمین، کفاره دارد (جصاص، بی تا، ۱۱۴/۴) و دلیل حرفشان هم این است که یمین غموس منعده است؛ زیرا با قصد قلبی صورت می‌گیرد اگرچه نوعی مکر و خدعه باشد (جصاص، بی تا، ۱۱۴/۴)؛

ج) به این نوع قسم، مؤاخذه تعلق می‌گیرد؛ زیرا با قصد قلبی صورت گرفته است و بدون کفاره؛ زیرا کفاره با اکتساب قلب حاصل نمی‌شود، بلکه با حنث یمین حاصل می‌شود. در سوره بقره هم مراد، قسم غموس است. همچنین آیه ۷۷ سوره آل عمران بر این مسئله دلالت می‌کند که یمین غموس چون ماضی است غیرمعهوده است و کفاره ندارد (جصاص، بی تا، ۱۱۴/۴)؛ ابن العربی، بی تا، ۶۴۲/۲).

۳-۳. سوگند منعده و احکام آن

سوگند منعده آن قسمی را گویند که برای کار آینده سوگند خورده باشد و اگر برخلاف قسمی که برای آینده خورده است، عمل کند باید شخصی که قسم خورده است کفاره بپردازد. با توجه به این دو فراز از آیات شریفه «لَکِن یُّؤَاخِذُکُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ الْاَیْمَانَ» (مائده: ۸۹) و «وَلَکِن یُّؤَاخِذُکُمْ

بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» (بقره: ۲۲۹) کلمه «عقد» در اصل به معنی جمع کردن اطراف يك چیز محکم است. به همین دلیل، گره زدن دو سر طناب را عقد می‌گویند (ابن فارس، ۵۱۴۰۴، ق. ۸۷/۴). گاهی به همین مناسبت در امور معنوی نیز به کار می‌رود. هرگونه پیمان محکمی را نیز عقد می‌گویند. در این آیه منظور از عقد ایمان (بستن سوگندها) همان تصمیم جدی بر کاری است که براساس سوگند انجام می‌شود. در اصطلاح قسم منعده عبارت است از قسمی که از زروی قصد و اراده و به‌طور جدی باشد و به تعبیری که در آیه شریفه آمده است سوگند محکمی باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۶۹/۲) و مستقبل باشد که قابلیت حنث را هم داشته باشد که در این صورت هم عقاب دارد و هم کفار و احتمال دارد که عقاب با کفار برداشته شود (اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۹۸). علاوه بر لزوم قصد، اراده و تصمیم در سوگندهای جدی لازم است که محتوای قسم نیز کار نامشروع و یا مکروهی نباشد. بنابراین، اگر انسان در حال اختیار از زروی اراده و تصمیم سوگند یاد کند که عمل حرام یا مکروهی را انجام دهد آن قسم نیز بی‌ارزش است و وفای به آن لازم نیست.

از طرفی این‌گونه قسم منعقد نمی‌شود مگر به اسم جلاله یا اسمایی که مختص خداست و یا در مورد خدا استفاده می‌شود. (بیزدی، ۵۱۴۱۵، ق. ۱۴۳/۳؛ نجفی، ۵۱۴۰۴، ق. ۲۲۷/۳۵؛ ابن‌العربی، بی‌تا، ۶۴۲/۲) علامه طباطبایی می‌فرماید: «ممکن است گمان شود که جمله «لَکِن یَوْأَخِذُکُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ الْاَیْمَانَ» دلیل است بر اینکه سوگند همین که در عقد و التزام به کار رفت صحیح و مؤثر و مورد مؤاخذه است؛ زیرا مطلق است و هم شامل جایی می‌شود که رجحان دارد و هم جایی که رجحان ندارد، اما این حرف باطل است و در آیه چنین دلالتی نیست. این آیه، سوگندی را می‌گوید که بر حسب موازین شرعی صحیح و ممضی باشد؛ زیرا در ذیل آیه «وَ اَحْفَظُوا اَیْمَانُکُمْ» اگر مطلق سوگند مدنظر بود لازمه‌اش این بود که در این ذیل فرموده باشد: «مطلق سوگند را حفظ کنید در حالی که شارع فاقد رجحان را لغو فرموده است» (طباطبایی، ۵۱۴۱۷، ق. ۱۱۰/۶).

علامه مرز بین یمین لغو و منعقد را رجحان داشتن یا نداشتن بیان می‌کند در حالی که آیه چنین دلالتی ندارد و یمین لغو باتوجه به مواردی که ذکر شد دامنه‌اش گسترده است. همچنین

دلیلی که ذکر می‌کند اگر مطلق یمین مدنظر بود خداوند نمی‌فرمود: «وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ» روشن نیست. در تفسیر این فراز از آیه چهار نظر بین مفسران فریقین مطرح شده است:

- حنث یمین نکردن (جصاص، بی تا، ۱۱۶/۴؛ طوسی، بی تا، ۱۵/۴؛ ابن العربی، بی تا، ۶۵۳/۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ه. ق، ۱۲۳/۲؛ کاظمی، بی تا، ۱۶۳/۳؛ اردبیلی، بی تا، ۵۰۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹ ه. ق، ۳۱۹/۸)؛

- قسم عبث نخوردن (جصاص، بی تا، ۱۱۶/۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ ه. ق، ۱۲۳/۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹ ه. ق، ۳۱۹/۸)؛

- نهی از قسم خوردن (جصاص، بی تا، ۱۱۶/۴؛ طوسی، بی تا؛ ابن العربی، بی تا، ۶۵۳/۲)؛
- در صورت حنث، ملزم به تکلیف (کفارہ) بودن (ابن العربی، بی تا، ۶۵۳/۲).

به نظر می‌رسد قول اول و دوم مناسب‌ترین اقوال باشند. دلیل ترجیح قول اول: باتوجه به اینکه خداوند می‌فرماید: «ذَلِكَ كَفَّارَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ» مراد از کفارہ سوگند در این آیه، کفارہ حنث سوگند است و تقدیر آن چنین است: «فان حنثتم فکفارتهم»؛ چون از خود لفظ کفارہ، گناهی که کفارہ دارد، فهمیده می‌شود و این گناه خود سوگند نیست؛ زیرا اگر سوگند، معصیت بود در ذیل آیه نمی‌فرمود: «وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ» و مؤاخذه‌ای هم که در آیه صورت گرفته است مؤاخذه بر شکستن سوگند است نه خود سوگند. در حقیقت متعلق مؤاخذه حنث سوگند است. دلیل ترجیح قول دوم: زیرا در فراز اول آیه ۲۲۵ سوره بقره گفته شد: «یکی از معانی آیه «لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» منع از زیاد قسم خوردن بود که روایاتی هم در این زمینه بیان شد.

۳-۳-۱. احکام فقهی سوگند منعده

در اینکه متعلق کفارہ در آیه «لَا يُوَاحِدُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُوَاحِدُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّرْتُهُ» چیست و مرجع ضمیر در کفارته کدام است چند قول مطرح شده است:

قول اول: «ما» در «بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ»؛ شیخ طوسی بدون اینکه دلیلی مطرح کند این قول را صحیح می‌داند. ابن عربی می‌نویسد: «آنچه از ظاهر آیه به دست می‌آید این است که خداوند

کفارہ را بر سبب آن یعنی، یمین معلق کرده است. سپس می‌گوید: «بعضی از علما می‌گویند معنایش این است: «اذا حلفتم و حنثتم» چون کفارہ برای رفع گناہ است و مادامی کہ حنث صورت نگرفته باشد چیزی کہ بخواہیم آن را رفع کنیم، وجود ندارد؛ زیرا کفارہ آیندہ را رفع نمی‌کند، بلکہ گناہان گذشتہ را رفع می‌کند، پس اقتضای این حرف این است کہ چیزی در آیہ در تقدیر بگیریم و بگوییم: ذلک کفارہ ایمانکم إذا حلفتم و حنثتم».

طبری برای ترجیح این قول چند روایت مطرح می‌کند و سپس می‌گوید: «این قول در نزد من بہ ثواب نزدیکتر است؛ زیرا در یمین، کفارہ لازم است و اینکه خداوند فرمود: مؤاخذہ نمی‌کند، مؤاخذہ اخروی است نہ اینکه مرادش این باشد کہ در دنیا ہم ہیچ کفارہ‌ای گردنش نمی‌آید». (طوسی، بی‌تا، ۱۳/۴؛ طبری، ۱۴۱۲.ق، ۱۰/۷؛ ابن العربی، بی‌تا، ۶۴۸/۲)

قول دوم: لغو؛ معنی کلام چنین می‌شود: «لَا يَأْخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يَأْخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ» (طوسی، بی‌تا، ۱۳/۴؛ طبری، ۱۴۱۲.ق، ۱۰/۷). این قول را این دو نفر بہ صورت اقوال مطرح شدہ ذکر کردہ‌اند.

قول سوم: حنث یمین؛ جصاص می‌گوید: «اشکالی ندارد کہ آیہ، وجوب کفارہ عندالحنث را در برداشته باشد؛ زیرا این کفارہ واجب نیست قبل از حنث و ثابت می‌شود کہ مراد از آیہ ہمین است و این قول مانند قول خداوند در آیہ «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْقُرْآنِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ؛ ماه رمضان [همان ماه] است کہ در آن قرآن فرورستادہ شدہ است، [کتابی] کہ مردم را راہبر و [متضمن] دلایل آشکار ہدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است. پس ہرکس از شما این ماه ادرک کند باید آن را روزہ بدارد و کسی کہ بیمار یا در سفر است [باید بہ شمارہ آن] تعدادی از روزہای دیگر [را روزہ بدارد]» (بقرہ: ۱۸۵). معنایش این است: «فَأَطِرْ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» و این قول اکثریت است، پس ضمیر بہ حنث برمی‌گردد (جصاص، ۱۴۰۵.ق، ۱۱۵/۴).

علامہ طباطبایی نیز مدافع این قول است و می‌فرماید: «اگر خود معصیت گناہ بود و کفارہ داشت در ذیل آیہ نمی‌فرمود: "وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ"، اما علت اینکہ چرا فرمودہ است: "بہ خاطر

سوگندهایتان مؤاخذه می‌شوید" این است که متعلق مؤاخذه که همان شکستن سوگند است از متعلقات آن است؛ یعنی اگر سوگندی نبود حنثی پیش نمی‌آمد». (طباطبایی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۱۰/۶)

در مسالک الافهام آمده است: «تمام چیزهایی که گفته شد کفاره قسم شماست زمانی است که «حلفتم و حنثتم»؛ زیرا کفاره به خود یمین واجب نمی‌شود، بلکه اجماع علمای در این است که کفاره به قسم خوردن و شکستن آن تعلق می‌گیرد». (کاظمی، بی تا، ۱۶۱/۳؛ اردبیلی، بی تا، ص ۵۰۱) ایشان در پاسخ به افرادی مثل شافعی که تقدم کفار بر حنث را با استدلال به ظاهر آیه جایز می‌دانند، البته فقط کفاره مالی را و نه روزه را می‌نویسد: «امکان ندارد که مسبب بر سبب مقدم شود؛ زیرا کفاره عبادتی است که زمان آن شکستن است؛ زیرا قبل از آن به اجماع، وجوب پیدا نمی‌کند. اگر بپذیریم که ظاهر آیه دلالت بر این مسئله می‌کند باید گفت چه چیزی باعث شده است که این وجوب را فقط به امور مالی اختصاص بدهیم. عبادات چه مالی و چه بدنی مقدم بر وقتشان نمی‌شوند مگر اینکه دلیلی اجازه تقدم بدهد» (کاظمی، بی تا، ص ۱۶۲). پس آیه دلالت می‌کند بر اینکه کفاره واجب است و وجوب آن بعد از حنث است. کفاره به این نام نامیده شد؛ زیرا از آن اراده پوشاندن شده است در جایی که کفاره وجوب پیدا کرده باشد. کفاره هم جایی وجوب پیدا می‌کند که گناهی صورت گرفته باشد و هیچ فرقی هم نمی‌کند که کفاره مالی باشد یا بدنی؛ زیرا اگر مقدم کردن مال با وجود مال جایز باشد مقدم کردن کفاره بدنی مثل روزه هم با عدم مال جایز خواهد بود.

قول مختار: به نظر می‌رسد قول صحیح این است که ضمیر به حنث برگردد. کفاره متفرع است بر حنث که چون قرینه در کلام بود ذکر نشده است و آن قرینه جمله «یؤاخذکم» است. مانند این بیانی که در «کفارتہ» گذشت در جمله «ذَلِكْ كَفَّارَةٌ اِيْمَانِكُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ» نیز جاری است؛ یعنی تقدیر در آنجا نیز چنین است: «ذَلِكْ كَفَّارَةُ اِيْمَانِكُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ وَ حَنْثْتُمْ - این است کفاره سوگندهایتان هر وقت قسم خوردید و شکستید».

۴. نتیجه‌گیری

سوگندهای قرآنی به دو دسته سوگندهای لغو و سوگندهای منعقد (جدی) تقسیم می‌شوند. برخی سوگند غموس را نیز به این دو سوگند ملحق کرده‌اند. سوگند لغو، سوگندی است که قصد و اراده در آن دخیل نیست و فقط الفاظ قسم بر زبان جاری می‌شود. براساس نظر مفسران شیعه این نوع قسم‌ها نه مواخذ دارد و نه کفاره، اما در میان اهل سنت عده‌ای قائل بودند که این قسم‌ها کفاره دارند. سوگند منعقد سوگندی است که از روی قصد و اراده صورت می‌گیرد و شرایط لازم را دارد. براساس نظر تمام مفسران فریقین این نوع از قسم هم مؤاخذه اخروی دارد و هم کفاره دنیوی، اما اختلاف این دو گروه در این بحث در دو جاست: نخست اینکه، مرجع ضمیر در کفاره چیست؟ در اینکه مرجع ضمیر چیست سه نظر مطرح شد و قول منتخب این بود که مرجع ضمیر حنث است که مقدر نیز است. دوم اینکه آیا می‌توان قبل از حنث قسم، کفاره داد؟ برخی مانند شافعی معتقدند که اشکالی ندارد و دلیل آنها این است که خداوند کفاره را به دنبال عقد یمین ذکر کرده است و روایاتی که این عمل را اجازه داده بودند، اما بیشتر مفسران شیعه و اهل سنت، کفاره قبل از حنث یمین را جایز نمی‌دانستند.

فهرست منابع

- * قرآن (۱۳۹۴). انصاریان، حسین. قم: آیین دانش.
۱. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (بی‌تا). احکام القرآن. بیروت: دار الجیل.
 ۲. ابن فارس، احمد (۵۱۴۰۴ ق.). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۳. اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). زبده البیان. تهران: المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجفریه. تهران: بی‌تا.
 ۴. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ ق.). احکام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
 ۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق.). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البتیة.
 ۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق.). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ۸. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
 ۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق.). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.
 ۱۰. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۱. فاضل مقداد، مقدادین عبدالله (۱۴۱۹ ه. ق). کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ه. ق). العین. قم: نشر هجرت.
۱۳. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ ه. ق). من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک للطباعه والنشر.
۱۴. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ه. ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. قم: مؤسسه دارالهجره.
۱۵. کاظمی، فاضل جواد بن سعد (بی تا). مسالک الافهام الی آیات الاحکام. قم: نشر مرتضوی.
۱۶. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه. ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ ه. ق). من هدی القرآن. تهران: دارمحبی الحسین.
۱۸. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ه. ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۹. یزدی، محمد (۱۴۱۵ ه. ق). فقه القرآن. قم: مؤسسه اسماعیلیان.